

آن مقامیکو عدد کرد آو	بغیر جابر شفاعت است
هر چه کار که گفت خوب است	کردی تصدیق به حق و عدل
و اعظم فیها و تقرب تبتا و الی الخ و بین فضیلتها	
از عطا یا فضل او بیشتر	سازد باری عظیم بر پاست
باشرف که بر نیار و بیشتر	نیز ثابت قدم بقیست است
باز در شرف و جود است او	یک بیک که بر نیار فضیلت
<b>اللهم</b> و تقبل شفاعته فی امتیه و استعملنا	
بسننیه و کوفت اعلیٰ مائیه و احسننا فی ذنوبیه	
و تحت لواءیه و اجعلنا من رفقاءه و اقربنا	
حوضه و استقنا بکاسیه و انفعنا بحیثیه	
یا اظهر قول کنیز کرم	او شفاعت الکر کند بام
ما که از امت کند کاریم	لیک از تو امید ما در بریم
باز استعلاخ بپشت او	نیز میرایم بدین ملت او
زنده که در کعبه زنده بود	از بطوح مشرفند لولا که
باز ما را از بچار رفت	تا که در او شوم و جود او

نیز سرب کبر ز عالم کن	نفع ما را ز هر دو بر است
<b>اللهم</b> ایمن و استعلت یا الله اقلک الی	
دعوتک بها ان تصلى علی محمد و آله	
وصفت و مت الی علمه علیه الا ائت و ان	
فرحمنا و تقرب علی و تعافنی من جمیع البلاء	
و البلاء و الفس و ان تعفی	
استجاب خدا کرد	از تو خواهم که آن است
که بر من نامها ترا خوانم	کرد بر در آگاه در ما بخم
اینکه رحمت با همه مراد	بر فرستد ز هر ز ما بخم
بشمار هر آنچه در این	میکنم و صفای تو بخم
نیز ز آنچه با که نیست از	که غفلت مرا بنوده خبر
مکن آنکه تو خود هم در آن	ز هر دستور را از بهمان
اینکه رحمت را با صاحب	سود من ببل میکنم از او به
عاقبت بخشم از جمیع بلا	نیز محفوظ دار از آن بلا
دور دار از فتنه هر زمانه	مغفرت کن ز آنچه است